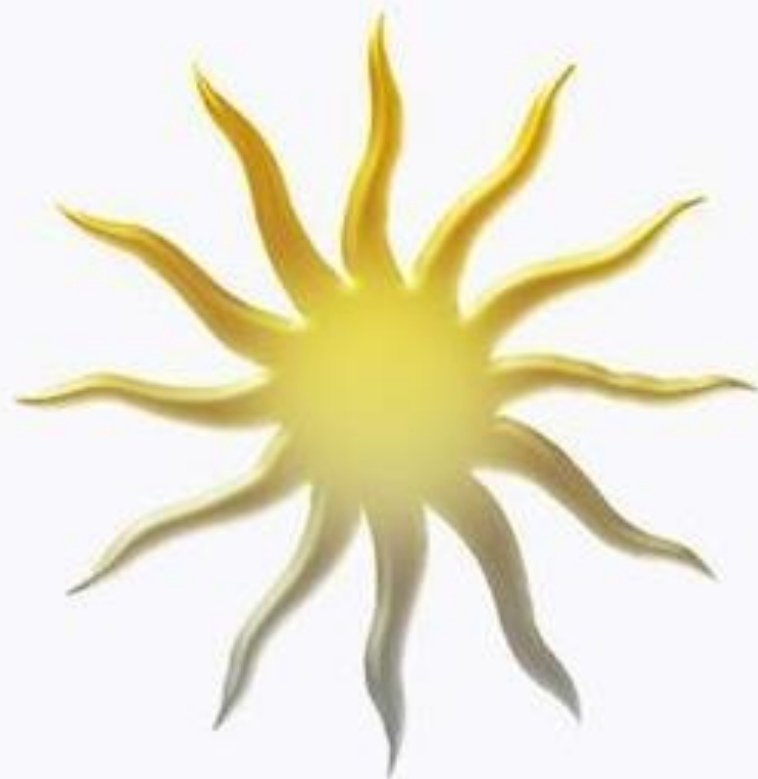


**ژرفش روزافزون شناخت علمی انسانی**

**در**

**مسأله‌ی ادراک وجود**

احسان طبری



**کتابخانه «به سوی آینده»**



## ژرفش روزافزون شناخت علمی انسانی در مسأله‌ی ادراک وجود

در فلسفه‌ی کلاسیک ما اعم از مشائی یا اشراقی یا کلامی، باب وجود محل معتبری دارد و بحث مشبعی درباره‌ی درجات وجود (از واجب و ممکن و ممتنع)، اصالت وجود و یا اصالت مهیت و غیره انجام می‌گیرد که بسیار مفصل است و ما قصد تکرار آن را در این وجیزه نداریم.

بررسی مسأله‌ی وجود و نحوه‌ی معرفت بدان به نام "علم‌الوجود" یا "هستی‌شناسی" از قرن هفدهم در فلسفه‌ی اروپایی به صورت مبحث مستقل درآمد. ولف فیلسوف و دانشمند آلمانی در سال ۱۷۳۶ اصطلاح "انتولوژی" را برای





این دانش برگزید<sup>۲</sup> و اصولاً فلسفه را به سه بخش یعنی "الهیات عقلی" و "جهان‌شناسی" (کسمولوژی) و "روان‌شناسی" تقسیم نمود و متذکر گردید که هستی‌شناسی بخشی است از "الهیات عقلی". پرداختن به مسئله‌ی وجود در فلسفه‌ی آلمان از دکارت تا هوسرل، جای ویژه‌ای دارد. ن. هارتمان یکی از فلاسفه‌ی معتبر آلمان کتابی تحت‌عنوان درباره‌ی مبانی علم‌الوجود<sup>۳</sup> نوشت که باید عده‌ای از "وجودیون" فلسفه‌ی معاصر از قبیل هوسرل، هایدگر، یاسپرس و سارتر را از دنبال‌گیران مکتب او دانست. این که وجود چیست و کدام بخشی یا شکلی یا جلوه‌ای از وجود، زمینه‌ی خاص تعمق فلسفی است، مورد بررسی این فلاسفه قرار گرفت. چون هدف ما، سیر در تاریخ فلسفه نیست، بلکه تنها اشاره و دادن چارچوب تاریخی مسئله است، در این مباحث نیز وارد نمی‌شویم.

<sup>۲</sup> - چاپ لایپزیک - سال ۱۷۳۶ « Wolf » Philosophia Pruna, Sive Ontologia

<sup>۳</sup> H. Hartman: Zur Grundlegung der Ontologie





هگل در آثار خود<sup>۴</sup> علم وجود را بررسی ماهیت همه‌ی انواع موجودات می‌داند و می‌نویسد وجود عبارت است از "تعریف تجریدی (یا تعریف مجرد) از ماهیت"<sup>۵</sup>، و نیز می‌گوید: "وجود نگرش عقلی صرف به موضوعاتی است که (آن موضوعات) تنها به کمک عقل قابل ادراک هستند"<sup>۶</sup> هگل می‌گوید: "علم‌الوجود قادر نیست احکام خود را به کمک استخراج منطقی به دست آورد: لذا مجبور است آن‌ها را تصادفاً بر شمرد. پاسخ به سؤال این که "مضمون آنها چیست؟" تنها می‌تواند به تصور کردن و اطمینان دادن و گاه صرفاً بر فقه‌اللغه، مبتنی باشد."<sup>۷</sup>

<sup>۴</sup> - هگل، کلیات به زبان روسی، ج ۱، ص ۷۰

<sup>۵</sup> - هگل، کلیات به زبان روسی، ج ۱، ص ۷۰

<sup>۶</sup> - همانجا: صفحات ۶۴-۶۵

<sup>۷</sup> - همانجا: صفحه‌ی ۷۱





بدین سان هگل ادراک وجود را کار عقل می داند ولی معتقد است که دانش هستی شناسی قادر به بیان قوانین شناخت وجود نیست و به ویژه نمی تواند "مضمون" وجود را با استدلال ارائه دهد، فقط باید ما را به داشتن تصویری درباره ی وجود قانع سازد و یا به ما اطمینان دهد که مضمون وجود چنین است، یا صرفاً با واژه ها بازی کند.

با آن که سخنان ژرف هگل درباره ی "علم الوجود" متداول در دوران او و پس از او صادق است، کسانی از فلاسفه ی معاصر کوشیدند برای علم الوجود مبانی عقلی معینی بیانگرند و مسئله ی عقل و اشراق را نیز حل کنند. زیرا تقریباً همه به این نتیجه می رسیدند که کمیت عقل برای ادراک درجات بسیار عام وجود، وجود بحث و بسیط، وجود عالی و کامل، لنگ است و جائی است که باید دل جای سر، الهام جای عقل، اشراق جای منطق را بگیرد.





ژاک ماری تن فیلسوف نئوتومیست معاصر فرانسوی در کتاب معروف خود موسوم به «برای آن که متحد کنی، باید متمایز سازی، یا علم الوجود دانش‌ها»<sup>۸</sup> کوشید تا به شیوهی ارسطویی (زیرا وی یک فیلسوف نومشائی و پیرو فلسفه‌ی قدیس تماس از شهر اکوئیناس است) درجاتی برای عقل قائل شود و نظریه‌ی عقل هیولایی و عقل بالملکه و عقل مستفاد و عقل فعال را احیاء نماید و مدعی شود که درک وجود در تمام درجات آن از نازل تا عالی، از مرکب تا بسیط، از عینیات تا ذهنیات، از محسوس تا مجرد، میسر است، منتها به کمک درجات مختلف عقل یا به سخن او ادراک تعقلی.<sup>۹</sup> ژاک ماریتن می‌گوید: هدف طبیعت‌شناسی معرفت جوهرهای منفرد یا "سوبستانس"های جدا جداست و درک ماهیت آن‌ها را به دست

<sup>۸</sup> - ژاک ماریتن (ترجمه‌ی انگلیسی) (۱۹۵۹) ,Distinguish to Unite, or the Ontology of Knowledge, Jacque Maritain

<sup>۹</sup>.Intellection





نمی‌دهد زیرا طبیعت‌شناسی تنها به تعقلی تکیه می‌کند که همه‌جا "قانون" را جانشین "ماهیت" می‌کند. این نوع ادراک تعقلی را ژاک مارتین "پرینواتیک"<sup>۱۰</sup> می‌نامد.

اما فلسفه‌ی طبیعت که از طبیعت‌شناسی عام‌تر است عقل را به ادراک ماهیت اشیاء می‌رساند و آن ماهیت حسی است یعنی ماهیت متغیری که قابل ادراک برای حس است و فلسفه از راه "علائم" (مانند علائم زبانی و ریاضی و منطقی و شیمیائی و غیره) این ماهیت حسی را بر ما معلوم می‌سازد. به این ادراک تعقلی، ژاک مارتین نام ادراک تعقلی "دیاناتیک"<sup>۱۱</sup> می‌دهد.

---

<sup>۱۰</sup> - Périnoethique

<sup>۱۱</sup> - Dianoethique





اینک گامی بالاتر می‌گذاریم و به دانش ماوراءطبیعت یا متافیزیک می‌پردازیم. موضوع این دانش هستی‌ناب و وجود بحث و بسیط است. برای ادراک این هستی متعال (ترانس‌دانتال) ادراک تعقلی به یاری تشبیه و تمثیل (آنالوژی) عمل می‌کند یعنی ادراک تعقلی "آنانواتیک"<sup>۱۲</sup> را به کار می‌بندد.

در این جا ژاک مارتین، به شیوه‌ی انجیل و دیگر متون مقدس که از راه ارائه‌ی آیات و بینات و ضرب امثال خواستند عقل انسانی را با وجود متعال آشنا کنند عمل می‌کند و در مجموع تئوری او درباره‌ی "ادراک تعقلی"<sup>۱۳</sup> که می‌خواهد به کمک آن معارف انسانی را متحد سازد، نسبت به این تئوری در نزد ارسطو و ابن‌سینا و ابن‌رشد نوعی اختلاف نشان می‌دهد و تلاشی است برای قرار دادن تشبیه و تمثیل (که ارسطو آن را در مقامی پائین‌تر از قیاس و استقراء قرار

<sup>۱۲</sup> - Ananoethique

<sup>۱۳</sup> - Intellection







می‌داد) در بالاترین مقام. این کوشش ژاک ماری تن مستقیماً با الهام از قدیس تماس است. به علاوه اهمیتی که مسئله‌ی تمثیل و تشبیه و یافتن وجوه مشترک و منطبق بین اعیان مختلف در سیرنیتیک پیدا کرده و بحث‌هایی که در دانش امروز درباره‌ی "یکسان‌دیی" <sup>۱۴</sup> و "هم‌دیی" <sup>۱۵</sup> مطرح شده، به ژاک ماری تن پایه می‌دهد که نقش تشبیه و تمثیل را بالا ببرد.

برای شناخت اعیان وجود در کلیت و جامعیت آن‌ها در شرایط کنونی رشته‌ی علمی خاصی پدید آمده است که رشته‌ی بررسی سیستم‌ها نام دارد.

<sup>۱۴</sup> - Isomorphisme

<sup>۱۵</sup> - Homomorphisme: هم‌دیی. یکسان‌دیی و هم‌دیی مفاهیمی است که تطابق و تناسب بین ساختار دو موضوع، دو شیء یا دو پدیده را نشان می‌دهد. یکسان‌دیی مانند تطابق بین اشکال هندسی و بیان تحلیل این اشکال (که به صورت فرمول‌ها در می‌آید)، هم‌دیی مانند تناسب بین نقشه‌ی جغرافیائی و خود محل، تناسب بین ضبط صوت و نوسانات صوتی هوا.





از دیدگاه "سیستم‌شناسی"<sup>۱۶</sup> در زمینه‌ی شناخت اشیاء و پدیده‌ها، دم‌به‌دم مقولات علمی تازه‌ای پدید می‌آید که از جهت منطقی و ماهوی به‌این شناخت کمک مؤثر می‌کند.

سیستم‌ها را، به‌طور عموم، به دو نوع تقسیم می‌کنند: ۱- سیستم‌هایی که دارای کلیت و جامعیت هستند، یعنی در مجموع، یک "کل واحد" را تشکیل می‌دهند، فرضاً مانند بدن انسان؛ ۲- سیستم‌هایی که در بین اجزاء مرکبه‌ی آنها چنین پیوند سرشتی و ارتباط ذاتی کاملی وجود ندارد، بلکه تا حدی ارتباط آنها مکانیکی و عمل‌کردی است و گاه آنها را انبوهه و سیستم‌های تجمعی<sup>۱۷</sup> نام می‌گذارند، مثلاً مانند یک کارخانه و یا یک خانه که در عین آن که یک سیستم

---

<sup>۱۶</sup> - Systemologie

<sup>۱۷</sup> - Summatif





است، دارای آن کلیات عضوی و سرشتی نیست که درباره‌ی مثلاً پیکر انسان یا درخت یا حتی دریا، وزش باد، توده‌ی ابر می‌توان گفت.

این تقسیم‌بندی از جهت درجه‌ی سرشتی بودن پیوند درونی سیستم و شدت و ضعف این پیوند است. ولی یک سلسله تقسیمات دیگر نیز در سیستم‌شناسی انجام می‌گیرد و برحسب آن که منشاء سیستم چه باشد (طبیعی یا مصنوعی) و جنس و مضمون سیستم چیست (مادی و معنوی) و پیدایش سیستم از جهت قانون علیت چگونه است (جبری یا احتمالی) و رابطه‌اش با محیط پیرامون در چه حدی است (باز یا بسته)، سیستم‌ها را تقسیم می‌کنیم.





فیلسوف معاصر شوروی ف. گ. آفاناسیف، درباره‌ی سیستم‌ها، طبقه‌بندی دیگر عرضه می‌دارد. وی می‌گوید: سیستم‌ها به‌طور عمده به غیرمصنوع یا طبیعی، مصنوع و عقلی یا فکری<sup>۱۸</sup> قابل تقسیم هستند. سیستم‌های طبیعی و غیرمصنوع مستقل از اراده‌ی انسان پدید شده‌اند و رشد یافته‌اند؛ مانند هسته، اتم، ملکول، یاخته، عضو، وجود مفرد انسان یا حیوان، اجتماع حیوانی یا گله و یا انسانی که جامعه نام دارد. اما سیستم‌های مصنوع بسیار متعدّدند که نتیجه‌ی پروژه‌بندی و ساخت انسان برای اجراء عمل‌کردهای معینی است مانند مکانیسم‌ها (ماشین‌ها)، سازمان‌ها، افزارهای فنی، و نیز رفتار و عمل آدمی. این سیستم‌ها از اشیاء و مصالح طبیعی و انسانی، موافق قوانین طبیعت یا جامعه، ساخته می‌شود. و سرانجام سیستم‌های فکری یا مقولاتی (کنسپتوئل) و معنوی (ایده‌ئل) به‌صورت سیستم‌های تجربیدی (تصورات، اوهام، تئوری‌ها، اسلوب‌های منطقی و غیره) به‌شکل عینی وجود دارد.





این تنها دو نمونه از تقسیم‌بندی سیستم‌هاست که معرفت ما را به واقعیت و درجه‌بندی وجود تقویت می‌کند و باز هم نظیر این تقسیم‌بندی‌ها را می‌توان ذکر کرد ولی چون به هر جهت محتوی یکی است، ذکر آن موجب اطالهی سخن است.

سیستم‌شناسی (سیستم‌ولوژی) راه تازه‌ایست برای شناخت و علامت‌گذاری وجود از دیدگاه تعقل فلسفی ولی نه به شیوه‌ی مثلاً نئوتومیستی ژاک ماری‌تن که به بررسی عینی واقعیات وجودی<sup>۱۹</sup> نمی‌پردازد، بلکه از راه دیگر، از راه ساخته‌های عقلی دلخواه<sup>۲۰</sup> وارد می‌شود و این که این ساخته‌های عقلی چه و چگونه باشد "به عدد انفس الخلائق" می‌توان احتجاجات تجریدی شبه‌منطقی لمس‌ناپذیر و کنترل‌ناپذیر کرد و نیروی پندار آفرین "خرد" یعنی قدرت تجریدی مغز را به کار انداخت و با سرهم‌بندی گوشه و کناری از واقعیت دم‌به‌دم مقولات و احکام تازه آفرید. مولوی به شیوه‌ی خود

<sup>۱۹</sup> - Entité  
<sup>۲۰</sup> - Ens ratio





این روش "استدلالی" فلسفه‌ی زمان خود یعنی فلاسفه‌ی سکولاستیک را به سود درک عمیق‌تری که از واقعیت داشت، رد می‌کرد و می‌گفت:

پای استدالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

راه دیگر معرفت وجود تجارب فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیک است. فیزیک معاصر به کمک شتاب‌گرهای غول‌پیکر معاصر دم‌به‌دم در شناخت ساخت جهان زیرآتمی (سوب‌اتمیک) پیش می‌رود و دم‌به‌دم "اجزاء بنیادین" تازه‌به‌تازه‌ای کشف می‌کند. طی دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ گروه حیرت‌انگیزی از "اجزاء بنیادین" کشف شد که تعداد آنها را از تعداد عناصر شیمیایی نیز در گذراند. بعدها با کشف آنچه که "کوراک" نام گرفت جزء بنیادین اجزاء بنیادین کشف شد. این کشف به





پروفسور مری جل من<sup>۲۱</sup> (انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا) تعلق دارد. وی گفت که از التصاق کوارک‌ها که آنها را به سه نوع (بالا، پائین و عجیب) تقسیم کرد، اجزاء بنیادین مانند پروتون و نوترون و غیره ساخته می‌شوند. ابتدا تصریح می‌کردند که کوارک یک جرم مادی نیست، بلکه تنها یک واقعیت ریاضی است و اخیراً روشن شده است که کوارک نیز مانند الکترون و پروتون خرده‌ذره‌ی واقعی است. در ۱۹۷۴ کوارک چهارم به نام "افسون"<sup>۲۲</sup> کشف شد. موافق خبری که در ۱۱ ثوت ۱۹۸۰ در مجله‌ی آمریکایی "نیوزویک" درج شده، اخیراً در شتاب‌گر عظیم دانشگاه کرنل در ایتاکا (نیویورک) وجود کوارک پنجمی به نام "زیبایی" ثابت شده است و کاشف آن ادوار ثرن دایک<sup>۲۳</sup> از دانشگاه رچستر است و چشم به‌راه کشف کوارک ششمی هستند که از پیش نام "حقیقت" به آن داده شده است. خاصیت شگفت‌انگیز

<sup>۲۱</sup> - Murray Gell-mann

<sup>۲۲</sup> - Charm

<sup>۲۳</sup> - Thorndike





کوارک آنست که بار الکتریکی آن ضریب یک سوم بار الکتریکی الکترون است و تاکنون "مشاهده نشده" و حتی تا دیری وجود آن مفروض تلقی شده است. توضیح آن که تأثیرات متقابل الکترومانیته‌تیک و جاذبه‌ای که دارای برد طولانی است، مدت‌هاست در دسترس معرفت دانشمندان قرار دارد. اما داخل برخی از تأثیرات متقابل، تئوری‌هایی وجود دارند که با اصابت و دقت، برخی گستره‌های محدود را توضیح می‌دهند. در حال حاضر بررسی تأثیرات متقابلی که دارای قدرت فوق‌العاده کم‌برد (یا کم‌دامنه) هستند، اهمیت بزرگی کسب کرده است. این تأثیرات متقابل فوق‌العاده کم‌برد در ساختار ذرات بنیادین نقش مهمی دارند. لذا باید تأثیرات متقابل ذرات بنیادین در فواصل هر چه کمتر را مورد بررسی دقیق قرار داد. برای نیل بدین منظور تجربیاتی به نام "تجربیات افشان" (در آلمانی Streuexperimente) با ذرات بسیار سریع و دارای انرژی فراوان ضرور است، و هم‌چنین به منظور حصول کامیابی در این تجربه، تدارک







شتاب‌گرهای هرچه بزرگ‌تر و قوی‌تر ضرور می‌شود. تجاربی که شده است به فرضیات مختلفی درباره‌ی ذرات بنیادین منجر شده است که یکی از آنها فرضیه‌ی کوارک‌هاست. اگر خبر مجله‌ی نیوزویک درباره‌ی کشف فیزیک‌دان جوان "ثرن دایک" درست باشد و اگر اطلاعات مربوط به وجود شش نوع کوارک مسلمیت علمی داشته باشد (که اینجانب برای تأیید یا تکذیب آن ابداً صلاحیت ندارم) در آن صورت باید گفت که نظر لنین درباره‌ی "پایان‌ناپذیری الکترون" بار دیگر تأییدی درخشان می‌یابد و ما در معرفت به اشکال وجود، وارد مراحل تازه‌ای می‌شویم.

فیلسوف و علم‌شناس سرشناس شوروی آکادمیسین کدرف در شماره‌ی ششم سال ۱۹۸۰ مجله‌ی معتبر «مسائل فلسفی» در مقاله‌ای درباره‌ی "تازه‌ترین انقلاب در علوم طبیعی" منزل‌گاه‌ها و مقامات معرفتی و اسلوبی انسان تجربه‌گر





را برای شناخت وجود تقسیم‌بندی کرده است که به نظر اینجانب تعمیم فوق‌العاده مهم فلسفی است و وجودشناسی علمی را با ترازبندی جامعی تکمیل می‌کند.

کدرف می‌نویسد:<sup>۲۴</sup> وقتی ما بخواهیم انقلابات در علوم طبیعی را توصیف کنیم، می‌توانیم منزل‌گاه‌های زیرین را در سیر معرفت علوم طبیعی از هم بازشناسیم:

۱- منزل‌گاه اول عبارت است از احتراز "مشهود بلاواسطه"، به مثابه‌ی تنها منبع دانش و معرفت انسانی و تنها ملاک حقیقت علم در مورد اشیاء و پدیده‌های جهان. معلوم شد که "واقعیت" از طریق تصور امور نامشهود و نادیده‌ای

---

<sup>۲۴</sup> - برای آن که مطلب فهمیده شود، عین جملات فشرده و فنی کدرف ترجمه نشد، بلکه با گستردگی و توضیح بیان گردید. توجه خواننده را جلب می‌کنیم که مطلب، مهم، دقیق و گاه دشوار است.





( که به شکل و شمایل مشهود و دیده شده، تصور می گردد ) دقیق تر می تواند در ضمیر ما بازتاب یابد. بر این اساس است که علم واقعی ( نه فرضی و تجربیدی ) درباره ی طبیعت پدید می گردد.

بدین سان در منزل گاه نخستین، مسئله ی رابطه ی واقعیت با مشهود ( دیده شده ) مطرح گردید.

۲- منزل گاه دوم عبارت است از احتراز قبول ثبات مطلق طبیعت، طبیعت تغییرناپذیر. در نزد گذشتگان این اعتقاد به ثبات و تقرر و تغییرناپذیری طبیعت نتیجه ی قبول اعتبار "مشهودات" بود. در عالم مشهودات، طبیعت از خود ثبات و تقرر نشان می داد. به جای ثبات مطلق، نوبت به قبول ثبات نسبی اشیاء و پدیده ها رسید. یعنی برای طبیعت سیالیت درونی و حرکت استکمالی قائل شدند. قبول سیالیت اشیاء و پدیده ها و متناسب با آن، یافتن یک رشته مفاهیم علمی که این سیالیت را





در خود منعکس می‌سازند، سرانجام منجر به رخنه‌ی شیوه‌ی تفکر دیالکتیکی، شیوه‌ی تفکر پویا در دانش‌های طبیعی شد.

بدین‌سان در منزل‌گاه دوم معرفتی، مسئله‌ی ثبات و سیالیت مطرح گردید.

۳- منزل‌گاه سوم عبارت است از احتراز قبول وجود "عصرهای ابتدایی"، "اجزاء بنیادین" که گویا اولیه‌ترین، بسیط‌ترین، نهایی‌ترین اجزاء در ساختمان ماده هستند و در حکم آجرهای سازنده‌ی کاخ رفیع عالم‌اند. ترقی و پیشرفت علم (چنان‌که در مسئله‌ی تئوری کوارک‌ها دیدیم) بقایای این طرز تفکر متافیزیکی را که عالم از آجرهای بسیط اولیه (مانند اتم‌های اپیکور و مونادهای لایبنیتس) تشکیل شده، از علم می‌راند.





بدین سان در منزل گاه سوم معرفتی، این مسئله مطرح شد که آیا عالم را تک و بنی هست یا نیست و این سخن نین دم به دم ثابت می شود که جهان را تک و بنی نیست.

۴- منزل گاه چهارم عبارت است از احترام قبول این که همه چیز در جهان به نحوی از انحاء دارای خاصیت عیانی و دیداری است یعنی دارای چهره‌ی محسوس است و می توان از آن یک مدل مکانیکی ساخت. روشن شد که امر واقعی به شیوه‌ی "غیرعیان" و "نادیداری" به ویژه به کمک تجربیات ریاضی (که عاری از خاصیت مدل پذیری محسوس است) بهتر منعکس می شود. مدل های محسوس قادر نیست واقعیت را در بعد زمانی و مکانی ماوراء خرد و پیوند و پویایی گردبادی آن (در جهان سوباتمیک) به درستی و اصابت منعکس کند و حال آن که تجربیات ریاضی از عهده‌ی آن برمی آیند.





بدین سان در منزل گاه چهارم، مسئله‌ی عیان (دیداری) بودن و مجرد بودن مطرح شد. مسئله‌ی مدل‌سازی محسوس و معرفت از طریق تجریدات ریاضی مطرح شد.

۵- منزل گاه پنجم عبارت است از احترام از "معلومات" موضوع بررسی و این که حتماً باید به معنای وجود مفرد و مستقل و جداگانه در نظر گرفته شود. ما در کنار "وجود واقعی" با "وجود ممکن یا مفروض" سروکار می‌یابیم (مانند کوارک‌ها). در این جا واقعیت بیشتر و با توفیق زیاده‌تر از طریق تصور اجزائی بازتاب می‌یابد، که به معنای عادی کلمه‌ی "وجود"، وجود ندارند بلکه وجودشان در مرز عدم و وجود، در مرز امکان و واقعیت، در مرز مجاز و حقیقت، هستند و نیستند. این‌اند و آن‌اند، یعنی به شکل موهوم و مجازی و به حالت امکان وجود دارند.

بدین سان در منزل گاه پنجم، مسئله‌ی امکان و واقعیت، مسئله‌ی وجود ممکن و وجود واقعی مطرح می‌گردد.





طرح آکادمیسین کدرف که ما کوشیدیم آن را روشن‌تر و گسترده‌تر بیان داریم، ژرفش معرفت ما را در ماهیت‌ها، از سطح به عمق، از سکون به حرکت، از بزرگ به کوچک، از کوچک به ماوراء خرد نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که معرفت وجود چگونه در سطوح و مقامات مختلف قرار دارد و چگونه نمی‌توان آن را ساده کرد و یا آنچه را که برای درکش وسایل ویژه‌ی تجربه‌لازم است، به کمک عقلیات تجربیدی "مکشوف ساخت". این نوعی تکرار مبحث عالم شهادت و عالم غیب است. منتها غیب در اینجا، اجنه و عفاریت نیست، بلکه تا آنجاست که حتی مدل‌سازی‌های علمی آن را صید نمی‌کند و تنها پرواز افلاکی فرمول‌های بغرنج و معادلات ریاضی قادر است آن را در درک ما بگنجانند.

همه‌ی این‌ها تأیید دو حکم کلی‌تر است: اول آن‌که انسان قادر است واقعیت را با علم خود احاطه کند؛ دوم آن‌که این واقعیت را تنها با سه تکیه‌گاه "تجربه‌ی علمی"، "پراتیک اجتماعی" و "انتزاع منطقی" قادر است گام‌به‌گام کشف نماید





و راه دیگری برای معرفت جز علوم طبیعی و اجتماعی همراه وسایل منطقی و ریاضی و تجربی و مدلی وجود ندارد و مسیر این معرفت، ژرفش در ماوراءبزرگ و ماوراءخرد است که با شرکت سرپای انسانیت تاریخی قابل تحقق است.

لذا ادراک چگونگی وجود و درجات آن، نه کار فیلسوف گوشه‌نشین است و نه کار عارف مرتاض، بل در امر معرفت نیز این حکم قرآن صادق است:

"لیس للانسان الا ماسعی."



نقل از: بخش «مسائل فلسفی» از کتاب «نوشته‌های فلسفی و اجتماعی»، اثر احسان طبری







## کتابخانه «به سوی آینده»

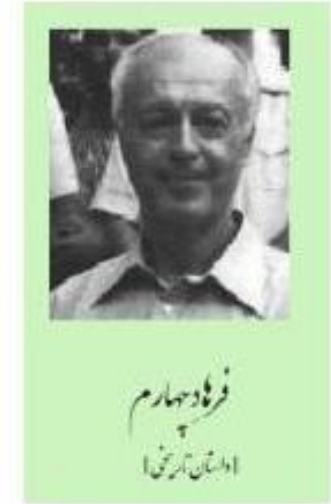
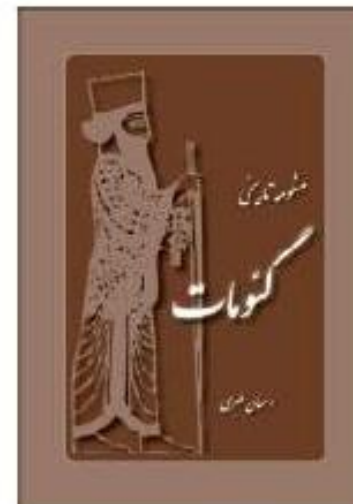
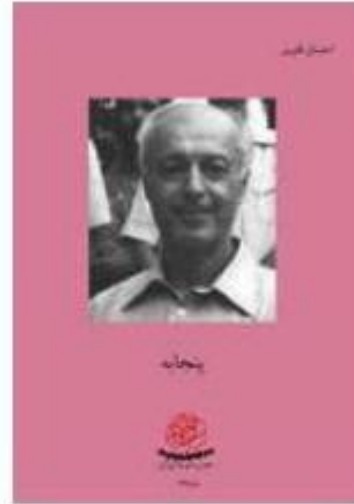
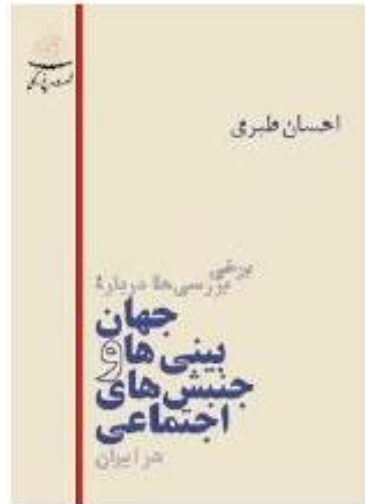
برای دریافت کتاب‌های زنده‌یاد رفیق احسان طبری به تارنکارهای زیر مراجعه کنید!

<http://www.tudehpartyiran.org>

۱- کتابخانه حزب توده ایران

<http://tabari.blogspot.com>

۲- انجمن دوستداران احسان طبری





## کتاب‌هایی که حتماً باید خواند!





## کتاب‌هایی که حتماً باید خواند!





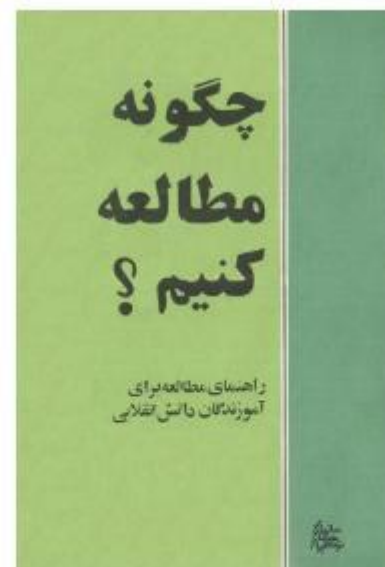
# انتشارات کانون دانش آموزان ایران





## انتشارات سازمان جوانان حزب توده ایران در «به سوی آینده»





کتابخانه «به سوی آینده» در نظر دارد بخش اعظم کتاب‌هایی مندرج در کتاب‌های راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات **سازمان جوانان حزب توده ایران** و «با کدام کتابها آغاز کنیم؟» از انتشارات **کانون دانش‌آموزان ایران** را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!





**خجسته باد هفتادمین سالگرد بنیادگذاری حزب توده ایران !**

